

گشتی در زندگی جو پشی

به نظر تان من دلقکم؟

■ ۱- اصلا بعید نیست که مارتین اسکورسیزی خدا را به خاطر خلق جو پشی شکر کند چرا که این بازیگر ایتالیایی – آمریکایی ۶۳ ساله که در فیلم‌های اسکورسیزی نقش بازیگر مکمل را داشته، بازی بی‌نظیری ارایه داده است. او بازیگری را از چهار سالگی و از حضور در یک برنامه رادیویی شروع کرد. او به خاطر توانایی‌اش در بازی در نقش‌های کمدی و جدی، بازیگر قابلی محسوب می‌شود. بازیگری که بازی‌اش در سری اول و دوم فیلم «تنها در خانه» برای سینما دوستان ستودنی است.

۲- رنگ چشم‌های جو پشی با یکدیگر متفاوت است.

۳- پشی همسایه معروفی به نام رابی ویلیامز دارد اما در سال ۲۰۰۷ اتفاقی بین این دو همسایه افتاد که چندان جالب نبود. ماجرا از این قرار بود که ویلیامز در سال ۲۰۰۷، دوستانش را به خانه‌اش دعوت کرده تا با هم فوتبال بازی کنند. آنها هم عمدا یا سهوا جلوی راه ماشین جو پشی را گرفته بودند. او هم که از این قضیه خوشش نیامده بود، چوب گلفش را بیرون آورده و همسایه‌اش را تهدید کرد تا هر چه زودتر ماشین‌ها را از سر راه خانه‌اش کنار بزند و گرنه شیشه ماشین‌ها را خواهد شکست. ویلیامز اول فکر کرد همسایه‌ش با او شوخی می‌کند اما قبل از آنکه اتفاقی بیفتد او به دوستانش توصیه کرد که هر چه زودتر ماشین‌های خود را بردارند.

۴- جو و همسرش مارتا هیرو یک دختر به نام تیفانی دارند. دختری که تمام زندگی پدرش است و پشی تلاش زیادی می‌کند تا او را همیشه خوشحال ببیند.

۵- مارتین اسکور سیزی و رابرت دنیرو بعد از دین بازی پشی در فیلم «کلکسیونر مرگ» از او برای بازی در نقش جویی لاموتا در فیلم «گاو خشمگین» دعوت به همکاری کردند. کلکسیونر مرگ، اولین تجربه جدی بازیگری پشی بود. زمانی که دنیرو به پشی زنگ زد او فکر کرد که سر کارش گذاشته‌اند و به همین دلیل تلفن را روی دنیرو قطع کرد. شاید هم او حق داشته که چنین کاری را انجام دهد چرا که در جریان فیلمبرداری این فیلم و در صحنه‌ای که دنیرو مشغول مبارزه با حریف تمرینی‌اش است او واقعا دنده جو پشی را می‌شکند. سکانسی که در فیلم هم وجود دارد. البته این دو نفر دوستان خوبی برای یکدیگر هستند. پشی، برای بازی در این فیلم، نامزد دریافت جایزه اسکار شد.

۶- در دهه ۶۰ میلادی، پشی از قبل از ورود به دنیای موسیقی مدتی به عنوان آرایشگر و کارسون کار کرد. او تحت عنوان

جو ریچی وارد دنیای موسیقی شد

۷- او برای بازی در فیلم «رقای خوب» برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل شد. زمانی که

پشی برای دریافت جایزه‌اش روی سن رفت تنها به گفتن دو جمله اشاره کرد: «این یک افتخار برای من است. ممنون». وقتی از او پرسیدند که چرا اینقدر کم صحبت کرده صادقانه اعتراف کرد که فکر نمی‌کرده برنده شود. ضمنا شخصیت او در این فیلم توسط مجله پرمر به عنوان یکی از ۱۰۰ شخصیت ماندگار تاریخ سینما انتخاب شد.

۸- پشی در نیوجرسی خانه‌ای برای گذراندن دوران تعطیلات دارد. جالب اینکه در دهه ۸۰ میلادی او در این شهر به خاطر مریبگری یک تیم بیسبال برای خودش اسم و رسمی به هم زده است.

۹- یکی از دلایلی که پشی در اکثر فیلم‌هایش مشغول جودین خلال دندان است سیگاری نبودن اوست.

۱۰- پشی رابطه خوبی با هوادانش دارد و شخصا جواب پیغام‌هایش را می‌دهد.

۱۱- جو پشی در دوره جوانی علاقه ویژه‌ای به جودو داشت و این ورزش را یاد گرفته است. ضمنا او عاشق گلف هم هست.

۱۲- فامیل پشی در زبان ایتالیایی به معنای ماهی است.

۱۳- او برای بازی در چهارمین قسمت فیلم «سلاح مرگبار» – که سال ۱۹۹۸ اکران شد – سه میلیون دلار دستمزد گرفت.

۱۴- پشی زمانی که بیکار بود اصلا حس خوبی نداشت و خودش را یک آدم کوچک و بدبخت تصور می‌کرد: «این منزجرکننده است. فکر می‌کنم مرد نیستیم. مستخره ام اما سرم را به دیوار می‌کوبم و بعد عذرخواهی می‌کنم».

۱۵- او در مورد کمدی بودنش نظر جالبی دارد: «لان با نمک» مثل دلقک؟ آیا اینجا هستم که شما را سرگرم کنم؟»

۱۶- او که عاشق بازیگری است زندگی‌اش را پای این حرفه گذاشته اما دوست دارد بعضی اوقات به جنبه‌های دیگر زندگی که برایش آرامش بخش هستند توجه کند.

۱۷- از نظر پشی صحنه‌های عاشقانه فیلم‌ها بسیار سطحی و بی‌معنی است و معنای عشق بسیار عمیق‌تر از آن چیزی است که تماشاچیان در فیلم می‌بینند.



چهره



عکس مهیج حسنی/ شرق

فرزاد آشوبی، روزنامه‌گیرورزشی و سینما

عاشق کلینت ایستوود و مارتین اسکورسیزی

رامین طبرسی

عادل فردوسی‌پور در مورد مهدی مهدوی نظـر جالبی دارد. اینکه او می‌تواند به خاطر قدرت کلام بالایی که دارد، **مـجـری و مفسـر ورزـشی** شود، به نظر می‌رسد این موضوع در مورد فرزند آشوبی هم صدق می‌کند. پسر افتاده و خوش صحبت استقلال یک روزنامه‌خوان حرفه‌ای است که علاقه زیادی به هنر دارد. آشوبی آنقدر در مورد سینما خوب صحبت می‌کند که هیچ بعید نیست روزی مطلبی از او به عنوان منتقد سینمایی ببینیم.

می‌دای؟

دلیلی بر قایم کردن نبود چون همه از اوضاع‌ما باخبر بودند و

می‌دانستند که من چقدر عشق ورزشم.

■ **خوش به حال معلمان ورزشتا**

اتفاقا من خیلی آنها را دوست داشتم. یادم هست تا وارد مدرسه شدم در عرض یک تایم کوتاه والیبال و پینگ پنگ را یاد گرفتم فکر می‌کنم ورزش هم یک نوع استعداد است مثل موسیقی و نقاشی. خوشحالم آنقدر پررو بودم که دنبال میل خودم رفتم. چون اگر به خانواده‌ام بود باید اول می‌رفتم سراغ درس.

■ **تو که اینقدر عاشق ورزش بودی احتمالا در اتاق هم کلی بوستر داشتی.**

آره. از مانیوس گرفته تا مالدینی و زیدان و یکام. البته مادرم زیاد از این موضوع خوشحال نبود چون می‌گفت وقتی نماز

می‌خوانم چشمم به اینها می‌افتد.

■ **از بازیکنان ایرانی بوستر چه کسی را داشتی؟**
علی منصوریان، البته این موضوع را هیچ‌وقت بهش نگفتم. فقط گفتم که از سبک بازی‌اش خوشم می‌آمد.

■ **اتفاق ویژگی دیگری ما داشت؟**

بهمه ریختگی‌اش خیلی می‌شود بود. تنها چیزی که در اتاق می‌کردم، بالاخره آدم در بچگی یک‌سری موارد را متوجه نمی‌شود.

■ **دانش آموز ورزشکار و شیطان قطعا مورد خوبی برای دوست شدن است.**

خدا را شکر اکثر دوستانم مرتبط به زمان کودکی‌ام هستند که با سه، چهار نفر از آنها خیلی صمیمی هستم.

■ **فکر می‌کنی اگر آنها بخواهند در مورد تو نظر دهند، چه‌بگویند؟**

نمی‌دانم، اما احتمالا می‌گویند من بهترین دوست‌شان هستم

■ **اعتماد به نفست قابل تحسین است. می‌خواهم بدانم این موضوع در مورد رفیق‌بازی‌ات هم صدق می‌کند؟**

بله، البته من هم چند بار از پیالای در پریدم توی کوچه که نتیجه‌اش شکستگی سرم بود.

■ **ماشاءالله شوخی‌های خطرناکی با هم داشتید. بالاخره محیط هم در این موضوع بی‌تاثیر نبود.**

■ **حالا در این محیط به جز آدم‌های معروف دیگری هم بودند؟**

بله، علیرضا دبیر یکی از آنهاست. خله هادی ساعی تا خانه ما با ماشین پنج دقیقه فاصله داشت.

■ **شیطن‌ فرزند آشوبی فقط برای خانواده‌اش بود یا اینکه معلمان مدرسه هم از دست تو آسایش نداشتند؟**

نمره انضباطم هیچ‌وقت کمتر از ۱۷ نمی‌شد، درست

مثل درس‌های حفظی‌ام؛ اما در درس‌های دیگر از نمره یک داشتم تا ۲۰.

■ **کارنامه‌ات را قایم می‌کردی یا به پدر و مادرت نشان**

وقتی پناالتی می‌زنم...

■ غلامعباس آشوبی را کسی به این نام نمی‌شناسد، اهالی فوتبال او را با نام کوچک فرزند شناخته‌اند.فرزاد در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹ در شهری متولد شد و از همان دوران کودکی در خانه و مدرسه دوستان و رفقایش او را به نام فرزند صدا می‌زدند. خودش می‌گوید از زمانی که به تیسـم امیدهای استقلال پیوسته نام فرزند بیشتر ورد زبان اهالی فوتبال شده و حالا اگر کسی او را به نام اصلی‌اش صدا بزند شاید خیلی‌ها متوجه نشوند که منظور همین آشوبی، هافبک دفاعی استقلال و بازیکن پیشین تیم پرسپولیس است. این فوتبالبست که سابقه پوشیدن پیراهن تیم ملی را هم در کارنامه دارد، روزگاری کشتی گیر هم بوده است. او در همان شهرری به باشگاه کشتی هم رفته و حالا مدعی است که تمام فنون کشتی را به خوبی می‌شناسد و توانایی اجرای تک‌تک آنها را نیز دارد، اما وقتی متوجه شده که استعدادش در فوتبال بیشتر است قید کشتی را زده و سراغ توپ و زمین‌های خاکی رفته است. ناگفته نماند که او علاقه فراوانی به قهرمانان اسبق کشتی به ویژه علیرضا دبیر و رسول خادم دارد.

■ ■ ■

■ **فکر می‌کنی حضور در استقلال انتخاب درستی بود؟**

با توجه به پیشنهاداتی که داشتم پیوستن به تیم طرفداری چون استقلال، با این قدمت و سوابق درخشان در فوتبال این مملکت کار درستی بود. ضمن آنکه من یک کار نیمه‌تمام هم در این باشگاه داشتم و باید آن را تمام می‌کردم.

■ **چه کاری؟**

خب من فوتبالم را از تیم نوجوانان شهرری آغاز کردم و از آنجا به جوانان پیوستم. در همان دوران به تیم بازیافت ملحق شدم و در آن زمان به طور مشترک برای امید و بزرگسالان این تیم بازی کردم. دو ماه هم به تیم پرسپولیس پیوستم تا اینکه جذب امید استقلال شدم و دو سال در آن تیم توپ زدم و... در آن دوره برای بزرگسالان استقلال هم در جام حذفی به میدان رفتم. به همین خاطر وقتی به تیم عقاب پیوستم و از استقلال جدا شدم، گاهی اوقات در این اندیشه بودم که اگر فرصتی دست بدهد به استقلال برگردم و کار نیمه‌تمام خود را تمام کنم. حالا هم خوشحالم که اینجا هستم.

■ **بشمام نیستی؟**

وقتی تصمیم خود را گرفتم، دیگر جایی برای پشیمانی باقی نگذاشتم. در واقع این ایدئولوژی من است یا راهی را انتخاب نکنم یا اگر آن را انتخاب کردم فقط به موفقیت در آن مسیر و رسیدن به آنچه پیش از پیوستن مد نظرم بوده است فکر می‌کنم.

متعقدم انسان باید پیش از هر چیز و حتی بیشتر

از هر چیز به اعتقادات خودش احترام بگذارد.

چهبسا در غیابین صورت هرگز به ثبات نخواهد رسید و باید منتظر دستور این و آن باشد که برای زندگی‌اش چطور تصمیم بگیرد.

من با قدرت کارم را در استقلال شروع کردم و با قدرت هم آن را ادامه می‌دهم.

■ **در این فصل چند پناالتی زده‌ای؟**

در این فصل چهار بار پناالتی زده‌ام که هر چهار بار هم ضرباتم به گل تبدیل شده است.

■ **پیش از زدن پناالتی چه احساسی داری؟**

این که با دقت ضربه بزنم و توپ را حتما گل کنم. در آن لحظه اصلا به این مساله فکر نمی‌کنم. چرا که وقتی در این زمینه از افرادی که پیشکسوت هستند سوال پرسیده‌ام اغلب گفته‌اند که اگر پناالتی‌زن به گل نشدن ضربه‌اش فکر کند، احتمال از دست رفتن ضربه خود را افزایش می‌دهد. به همین دلیل من فقط سعی می‌کنم ضربه‌ام را به نقطه‌ای از قبل برای خودم تعیین کردام بزنم.

■ **طی این سال‌ها بیشتر از آنکه بازی‌ات به لحاظ انفرادی به چشم بیاید، در کارهای گروهی تیم مشارکت بیشتری داشته‌ای. موردی که شاید بازی خوب تو‌وارد نظر تماشاگران کم‌اهمیت جلوه دهد، نگرانی از این بابت نداری؟**

اصلا مهم نیست که بازی من به چشم می‌آید یا نه. وقتی به گذشته برمی‌گردم می‌بینم که در طول این سال‌ها همواره در هر تیمی بازی کرده‌ام، مربیان از عملکردم رضایت داشته‌اند. فکر می‌کنم مهم‌ترین چیز برای یک فوتبالبست همین باشد که بازی‌اش به چشم مربی‌اش بیاید و به همین خاطر هرگز از سبک فوتبالم احساس بدی نداشته‌ام. بی‌شک اگر غیاز این بود در سطح اول فوتبال باقی نمی‌ماندم و به تیم ملی هم دعوت نمی‌شدم.

■ **از دربی‌های اسمال حرفی نمی‌زنی؟**

باعث خوشحالی است که توانستیم در هر دو بازی به برتری برسیم و طلسم این مساله را پس از سال‌ها بشکنیم. تا پیش از این بازی‌های دو تیم با مسلوی تمام می‌شد یا برد یک تیم در یک بازی فصل.

■ **از اینکه با استقلال توانستی تیم سابقت را شکست‌بدهی خوشحالی؟**

به هر حال این هم جزئی از زندگی است و جزئی از شیرینی‌های فوتبال. گاهی اوقات برای فوتبالبست‌ها پیش می‌آید که پس از یک یک تیم، برابر تیم سابقشان برنده شوند یا حتی به آن تیم گل بزنند. شرایط حرفه‌ای فوتبال چنین بستری را فراهم می‌کند و فوتبالبست‌ها هم باید از آن تبعیت کنند.

منبع: جام جم آنلاین

بستگی دارد آن چیزی که دنبالش هستی چقدر ارزش داشته باشد چون خیلی چیزها ارزش این را ندارند که پول خرج‌شان کنی.

■ **به عنوان یک آدم خانواده باز چه تفریحاتی داری؟**

کلا در اختیار خانواده هستم. اگر آرشا، پسرم اجازه دهد قهوه تلخی هم می‌بینم.

■ **اهل مطالعه هستی؟**

آره. تقریبا هر روز روزنامه می‌خوانم اما نه روزنامه ورزشی چون مطابش مرا راضی نمی‌کند. بیشتر همشهری و دنیای‌اقتصاد می‌خوانم و دنبال هفته‌نامه‌های مربوط به ماشین و الکترونیک هم می‌گردم.

■ **با توجه به روزنامه‌های مورد مطالعه‌ات یا سرمایه‌گذار بزرگی هستی یا اینکه دنبال کار دیگری به جز فوتبال می‌گردی.**

همشهری را به این دلیل می‌خوانم که جهت‌گیری ندارد. این‌جوری با خیال راحت روزنامه می‌خوانم.

■ **اهل دین فیلم هم هستی؟**

همه جور فیلمی نگاه می‌کنم، به جز فیلم‌های اکشن بی‌ارزش و فیلم‌های تخیلی و ترسناک. بیشتر سراغ فیلمی می‌روم که در عقاب یک اتفاق خوب دیگر هم برات افتاد

■ **از کار کنار کارگردان خوشت می‌آید؟**

کلینت ایستوود و مارتین اسکورسیزی زیرزمین امیر کاستارباستا را هم دوست داشتم چون فکر نمی‌کردم که چنین پایانی داشته باشد.

■ **دوست داشتی اگر بازیگر شوی جای چه کسی را بگیری؟**

رابرت دنیرو. بازی‌اش در شکار چی گوزن و امتیاز، بی‌نظیر است.

■ **انگار حسایی فیلم‌باز هستی.**

دارم کلکسیون فیلم جمع می‌کنم. حداقل ۶۰۰ فیلم دارم اما تمام وقتم را گذاشتم برای موش – لقب آرشا-.

■ **دوست داشتی کارگردان شوی؟**

خیلی. دوست دارم فیلم رنال بسازم و ایده‌هایی که در ذهن دارم را به بازیگر بدهم تا او با توجه به چیزی که در ذهن من است، بازی کند. وقتی اسکورسیزی با کلینت ایستوود پشت دوربین می‌نشیند بازی بی‌نظیری از بازیگرش می‌گیرد.

■ **از کارگردانان ایرانی، سبک کاری چه کسی را می‌پسنیدی؟**

اصغر فرهادی. متأسفانه نتوانستم فیلم آخرش را ببینم اما نقدهایی را در مورد آن خواندم که کیفیت بالای فیلم را نشان داده است.

■ **خیلی‌ها می‌گویند جدایی نادر از سیمین فیلم خوبی است که با تلخی‌اش حال تماشاگر را می‌گیرد.**

این هنر کارگردان است که با ساختارش ذهن مخاطب را درگیر کند. تو هزار تا فیلم دراکولایی بین اما بعد از نیم‌ساعت هیچ چیزی از فیلم یادت نیست اما بعد از دیدن کارهای فرهادی چند روز ذهنت درگیر است.

■ **با این علاقه‌ای که به سینما داری احتمالا اگر دوباره به دنیا می‌آمدی وارد هنر می‌شدی.**

ممکن است اما قطعاً کشتی آ‌ذار هم امتحان می‌کردم چون جای آن در زندگی‌ام خالی است.